

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

پنجشنبه ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۹

مرجان کمال

تحریک طالبان نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی مترجم: فریده نوری

قسمت دوازدهم

عمر کوتاه اش جهان را دید و رفت

آفتابی در جهان تابید و رفت

از چه رو، از دست من رنجید و رفت

هیچ کس از دست او رنجش نداشت



به ادامه گذشته:

به طور مسلم نتیجه خروج عساکر شوروی سبب سرعت بخشیدن عملیه ایجاد تفرقه و پارچه پارچه شدن ساختار های اقتدار محلات گردید. دلیل سرعت بخشیدن به این جریان تقسیم شدن مقاومت، و عدم عزم و اراده حمایت گران شان برای رسیدن به اقتدار آن ها بود.

قومندان های جهادی متوجه شدند که بعد از موافقه جینوا سهمیه اسلحه شان تقلیل یافت، و این دلیل خود مختاری شان در مقابل تنظیم های مربوطه شان گردیده، که به این دلیل مراجعه به دریافت منابع نو تدارکاتی نمودند:

رجوع به کشت کوکنار و تولید تریاک. برای تبدیل نمودن کوکنار به تریاک، لابراتوار ها تأسیس و با این عمل خود منظره دهات افغانستان را دگرگون ساختند.

بر علاوه با بهره برداری از غنا های طبیعی کشور، مخصوصاً در شمال کشور شروع نمودند و به این ترتیب بازار قاچاق وسعت یافت. از طرف دیگر یک منبع عایداتی، که عبارت از خلق نمودن تکس (taxe) بالای وسایل نقلیه در شاهراه بود، به دست آوردند. فلذا تمامی این جریانات یک شکل نو بلند بردن اقتدار قومندان های جهادی محلی را تقویت بخشید.

قبل از فروپاشی رژیم نجیب، بروز نمودن این چهره های نو به فروپاشی سیستم اجتماعی قدیم خاتمه داد. یعنی رول خان ها و ریش سفیدان که همیشه میانجی برای حل و فصل مشکلات مردم با دولت بود از بین رفت.

در سال 1963 میلادی با روی کار آمدن پارلمان به وظیفه خان ها که از مردم نمایندگی می کردند با تشکیل یک نهاد مرکزی رسمی مانند پارلمان نظم داده شد که این در حقیقت یک قسمت مهم ارتباط دولت - جامعه است، که قبلاً توسط چهره های محلی یعنی خان ها پیوند می گردید.

فلذا حتی قبل از فروپاشی رژیم، مراحل مختلف که قبلاً تشریح گردید، اجازه می دهد تا جریان رسیدن چهره های نو اقتدار محلی را مشخص ساخت. تغییرات در مرحله اول دلالت بر روی کار آمدن طریقه های نو و مدرن ارتباطات می نماید. قومندان های جهادی هنوز هم وظیفه خدمت به مردم را تضمین می کردند: مانند گرفتن امنیت، و مخصوصاً رول ارتباطی را با تنظیم های مقیم در پشاور و منطقه خود بازی می کردند.

بعد از امضاء موافقه جینوا گذار به مرحله دوم بود که تمویل احزاب به سبب شروع یک سیاست مصالحه ملی تقلیل یافت، که کم شدن اهمیت احزاب را همراه داشته و روز به روز نفاق، اختلاف و ناسازگاری در بین قومندان ها، بزرگ و بزرگتر می شد.

در این هنگام قومندان ها تبدیل به افرادی دارای رتبه به سطح ملی گردیدند، این رتبه نظر به اهالی مناطقی که قومندان ها تحت کنترل خود داشتند متغیر بود.

طور مثال: عبدالرشید دوستم اقدام به یک تشکیل به نام جنبش - ملی (Junbesh – e Milli) در شمال کشور می نماید که اعضای آن را تنها ازبک ها تشکیل داده و سبب بسیج شدن اهالی به معیار نژادی گردیده، که همانا استفاده از سیاست نژادی نجیب می باشد.

به همین ترتیب احمد شاه مسعود با خلق نمودن شورای نظار که در حقیقت یگ اُورگان یا تشکیلات سیاسی - نظامی جمعیت اسلامی است، اقدام می کند. با خلق نمودن شورای نظار وی کوشش نمود یک جنبشی را تشکیل دهد که سرکردگی تاجک ها و فارسی زبان ها را بگیرد. اما تهداب قدرت وی محدود به قریه بازارک دره پنجشیر بود که حتی نمایندگی از تمام پنجشیر را نمی کرد. فلذا مسعود که تمام تمرکزش بالای قریه بازارک پنجشیر بود، برای گرفتن سرکردگی و ساختن یک اقتدار به سویه ملی از عهده وی بالا بود، زیرا در این صورت لازم می افتاد تا شورای نظار وی تمام اقوام فارسی زبان را برای کامیاب شدن به هدفش یک جا گروپ و جمع نماید.

بالاخره شاید پشتون ها برای تشکیل و خلق نمودن یک هویت ملی موفق باشند زیرا قبل از به وجود آمدن تنظیم ها، در بین آن ها گروپ ها موجود بود، و آن ها بالای یک ساحه وسیع هویت نژادی سرمایه گذاری نکرده، بلکه بالای یک گروپ همبستگی اصلی و اساسی و ارزش های شان که عبارت از رسم و رواج ها و عادات است، دور می خورد. فلذا به وجود آمدن یک لیدر شف نو در یک محیط پشتون برخواسته از تنظیم ها، عموماً به گروپ های که قبلاً وجود داشت، مراجعه می کنند.

ادامه دارد